Theology Journal
Online ISSN: 2783-0667 Print ISSN: 2476-5325
Homepage: pke.journals.miu.ac.ir

A Critical Evaluation of Khwaja Nasir al-Din al-Tusi's Response to Avicenna's Arguments for the Impossibility of Multiple Worlds

Zahra Hajinia[1]✉, Hojjat Asadi[2]

1. Corresponding Author, PhD Graduate in Transcendent Philosophy, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. z69hajinia@gmail.com
2. Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies (Shahid Motahari), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. h,asadi@um.ac.ir

داوری انتقادی پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی به براهین ابن‌سینا بر امتناع تعدد عوالم

زهرا حاجی نیا[۱]✉، حجت اسعدی[۲]،

۱. نویسنده مسئول، دانش اموخته دوره دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: z69hajinia@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی(شهید مطهری)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: h,asadi@um.ac.ir

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

Article Info **ABSTRACT**

Article type:
Research Article

Article history:
Received
Received in revised form
Accepted
Available online

Keywords:
Multiplicity of Worlds, Natural Place, Numerical Unity of Place, Khwaja Nasir al-Din al-Tusi, Avicenna,

Can the sharing of elements of two worlds in nature establish the numerical unity of natural place and, consequently, the impossibility of multiple worlds? By denying the necessity of the world's sphericity, the necessity of a vacuum, and the uniformity of the natural tendencies of things of the same nature, Khwaja Nasir al-Din al-Tusi challenges the premises of the arguments against the multiplicity of worlds. These objections are presented by Allama Hilli in Kashf al-Murad. The present study examines the extent to which al-Tusi's objections suffice to refute Avicenna's arguments. Using conceptual analysis and critical reconstruction of the arguments, it evaluates al-Tusi's responses in relation to the principles set out in al-Samaʾ wa-l-ʿAlam. The findings indicate that positing an intermediate body or an encompassing celestial sphere, although it calls the necessity of a vacuum into question, does not establish the independence of two worlds. Likewise, the assumption of multiple natural places leaves unanswered the question of how independent centers are individuated, while the assumption that the second world differs in nature complicates the application of the principle "the same judgment applies to two similar things" (ḥukm al-mithlayn wāḥid). Accordingly, al-Tusi's objections are defensible as demands for proof and as critiques of the arguments' premises, but, as formulated, they are insufficient to refute Avicenna's arguments in their entirety. This assessment, however, does not entail the ultimate validity of Avicenna's physical principles.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2024). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Theology Journal*, *X*(X), X- X. http//doi.org/000000000000000000

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: http//doi.org/000000000000000000

Pre-final, unedited and unformatted version

پژوهشنامه کلام
شاپا برخط: ۰۶۶۷-۲۷۸۳ شاپا چاپی: ۵۳۲۵-۲۴۷۶
Homepage: pke.journals.miu.ac.ir

A Critical Evaluation of Khwaja Nasir al-Din al-Tusi's Response to Avicenna's Arguments for the Impossibility of Multiple Worlds

Zahra Hajinia[1]✉, Hojjat Asadi[2]

1. Corresponding Author, PhD Graduate in Transcendent Philosophy, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. z69hajinia@gmail.com
2. Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Faculty of Theology and Islamic Studies (Shahid Motahari), Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. h,asadi@um.ac.ir

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

داوری انتقادی پاسخ خواجه نصیرالدین طوسی به براهین ابن‌سینا بر امتناع تعدد عوالم

زهرا حاجی نیا[۱]✉، حجت اسعدی[۲]،

۱. نویسنده مسئول، دانش اموخته دوره دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: z69hajinia@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی(شهید مطهری)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: h,asadi@um.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت:
تاریخ بازنگری:
تاریخ پذیرش:
تاریخ انتشار:

چکیده

آیا از اشتراک عناصر دو عالم در طبیعت می‌توان وحدت عددی مکان طبیعی و در نتیجه، امتناع تعدد عوالم را نتیجه گرفت؟ خواجه نصیرالدین طوسی با انکار ضرورت کرویت عالم، لزوم خلأ و اختلاف اقتضاهای اشیاءِ هم‌طبیعت، مقدمات براهین امتناع تعدد عوالم را به چالش می‌کشد؛ این مناقشات توسط علامه حلّی در کشف المراد تقریر شده است. بر این اساس مسئله پژوهش حاضر آن است که این مناقشات تا چه اندازه برای ابطال براهین ابن‌سینا کفایت می‌کنند. پژوهش با روش تحلیلی و بازسازی انتقادی استدلال‌ها، پاسخ‌های خواجه را در برابر مبانی *السماء و العالم* ارزیابی می‌کند. یافته‌ها

مبیّن آن است که فرض وجود جسم واسط یا فلک محیط، هرچند لزوم خلأ را مورد تردید قرار می‌دهد اما استقلال دو عالم را توجیه نمی‌کند. همچنین، فرض تعدد مکان‌های طبیعی، مسئله منشأ تعین مراکز مستقل را بی‌پاسخ می‌گذارد و فرض تفاوت حقیقت عالم دوم، استناد به قاعده «حکم المثلین واحد» را با دشواری مواجه می‌سازد. بنابراین، مناقشات خواجه در مقام مطالبه دلیل و نقد مقدمات قابل دفاع‌اند، اما در تقریر موجود برای ابطال کامل براهین ابن‌سینا کفایت نمی‌کنند. البته این داوری سلبی است و به معنای اثبات صحت قطعی مبانی طبیعیاتی شیخ الرئیس نیست.

کلیدواژه‌ها:
تعدد عوالم، مکان طبیعی، وحدت عددی مکان، خواجه نصیر، ابن‌سینا

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (١٤٠٤). عنوان مقاله. پژوهشنامه کلام، ١٢ (٢٣)، ٢٠-١.
https://doi.org/00000000000000000

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسنده(گان).

١. مقدمه

پرسش از امکان تحقق عوالم متعدد در فلسفه ارسطویی و ابن‌سینایی، با مبانی طبیعت‌شناختیِ حرکت طبیعی عناصر، وحدت مکان طبیعی و تعین جهات پیوند دارد. ارسطو در درباره آسمان، تعدد عوالم را به دلیل لزوم وحدت مقصد حرکت طبیعی اجسام هم‌طبیعت ممتنع می‌داند. ابن‌سینا نیز در السماء والعالم، با استناد به امتناع خلأ، وحدت مکان طبیعی عناصر، تعین جهات به‌واسطه اجسام آسمانی و فقدان ماده مستعد در بیرون از عالم، از وحدت عالم دفاع می‌کند.

در مقابل، خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد، با طرح امکان آفرینش عالمی مماثل و مناقشه در براهین امتناع تعدد عوالم، مبانی این استدلال‌ها را به چالش می‌کشد .علامه حلی نیز در کشف المراد، مناقشات خواجه و پاسخ‌های مخالفان را بررسی می‌کند. در این میان، امکان تعدد مکان‌های طبیعی برای عناصر هم‌طبیعت، مسئله‌ای محوری است؛ زیرا پذیرش آن می‌تواند استدلال مبتنی بر وحدت عددی مقصد حرکت طبیعی را با چالش مواجه سازد.

مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا این مناقشه، مبانی استدلال ابن‌سینا را نقض می‌کند یا تنها یکی از مقدمات آن را به پرسش می‌گیرد. پاسخ به این پرسش مستلزم بازسازی استدلال ابن‌سینا و بررسی دلایل او درباره وحدت مکان طبیعی و تعین جهات است؛ زیرا اعتبار نقد خواجه را نمی‌توان بدون ارزیابی مبانی و مستندات برهان مورد مناقشه تعیین کرد.

٢. روش مطالعه

روش پژوهش، تحلیل مفهومی و بازسازی انتقادی استدلال‌ها بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای منابع اصلی و پژوهش‌های مرتبط است. بدین منظور، نخست مناقشات خواجه از متن *تجرید الاعتقاد*، بر اساس شرح و تطبیق علامه حلی در *کشف المراد*، استخراج و صورت‌بندی می‌شوند. سپس براهین امتناع تعدد عوالم با تمرکز بر فصل دهم *السماء والعالم* بازسازی خواهد شد و در نهایت، هر مناقشه با توجه به مقدمات و دلایل

Pre-final, unedited, and non-proofreading version

پشتیبان آن ارزیابی می‌شود. در این بررسی، میان عبارت صریح خواجه، توضیحات علامه و بازسازی تحلیلی پژوهش تمایز گذاشته می‌شود تا نتایج حاصل از تحلیل، بدون دلیل به متن تاریخی نسبت داده نشوند. نوآوری پژوهش نیز در همین شیوه مواجهه با مسئله نهفته است؛ زیرا به‌جای اکتفا به مقابله گزاره‌های موافق و مخالف تعدد عوالم، می‌کوشد نشان دهد هر مناقشه دقیقاً کدام بخش از ساختار برهان را هدف قرار می‌دهد و تا چه اندازه برای رد دلایل پشتیبان آن کفایت می‌کند. بر همین اساس، مقاله در سه بخش، ابتدا مناقشات خواجه را در تقریر علامه بررسی می‌کند، سپس به بازسازی براهین ابن‌سینا می‌پردازد و سرانجام حدود اعتبار این مناقشات را در برابر مبانی استدلال او ارزیابی می‌کند.

۳. ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

در زمینه وحدت و تعدد عوالم، پژوهش‌هایی از منظرهای مختلف انجام شده است؛ از جمله:

- هالماین (2019)، در مقاله »بیرونی و ابن‌سینا درباره وجود خلأ و تعدد عوالم«، پیوند مسئله خلأ و امکان تعدد عوالم را بررسی کرده است؛
- گاله (2001)، در پژوهش »پیتر اهل اوورنی و وحدت عالم«، به مناقشه تعدد عوالم در سنت ارسطویی پرداخته است؛
- موریسون (2002)، در کتاب درباره مکان :مفهوم مکان نزد ارسطو، نظریه مکان و نقش مکان طبیعی در تبیین حرکت عناصر را بررسی کرده است.

بااین‌حال، پژوهش‌های یادشده به ارزیابی مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی، در تقریر علامه حلی، بر پایه مجموعه مقدمات و استدلال‌های ابن‌سینا در السماء والعالم نپرداخته‌اند .ازاین‌رو، پژوهش حاضر با بررسی این مناقشات، در پی آن است که مشخص کند آیا پاسخ‌های خواجه برای ابطال براهین ابن‌سینا کفایت می‌کنند یا تنها برخی مقدمات آنها را به چالش می‌کشند .فرضیه پژوهش آن است که این پاسخ‌ها، به‌ویژه در مسئله تعدد مکان‌های طبیعی، در ایجاد تردید درباره ضرورت مقدمات قابل دفاع‌اند، اما برای ابطال کامل براهین ابن‌سینا کافی نیستند؛ زیرا با همه دلایل او در اثبات مقدمات مورد مناقشه مواجه نمی‌شوند . این ارزیابی نیز مستلزم پذیرش پیشینی مبانی طبیعیات ابن‌سینا نیست.

٤. یافته‌ها

رررسی براهین ابن‌سینا در السماء والعالم و مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی در تقریر علامه حلی در کشف المراد نشان می‌دهد که اختلاف اصلی دو دیدگاه، به امکان تحقق خارجی عوالم متعدد و مبانی طبیعیاتی مؤثر در اثبات امتناع آن بازمی‌گردد. خواجه با استناد به قاعده «حکم المثلین واحد» و دلیل نقلی، امکان آفرینش عالم مماثل را مطرح می‌کند و در برابر براهین امتناع، ضرورت کرویت عالم دوم، لزوم پیدایش

Pre-final, unedited and pre-proofreading version

خلأ و ضرورت وحدت عددی مکان طبیعی عناصر هم‌نوع را به مناقشه می‌گذارد. بررسی تفصیلی این مناقشات و مقایسه آنها با استدلال‌های ابن‌سینا، یافته‌های زیر را به دست می‌دهد:

1. تمایز امکان مفهومی عالم از امکان تحقق خارجی آن: ابن‌سینا میان قابلیت مفهوم عالم برای صدق بر مصادیق متعدد و فراهم‌بودن شرایط تحقق خارجی آن مصادیق تمایز می‌گذارد. ازاین‌رو، ممکن‌بودن عالم مماثل به‌خودی‌خود، امکان تحقق آن در کنار عالم موجود را اثبات نمی‌کند؛ زیرا تحقق خارجی آن به فراهم‌بودن شرایط و فقدان موانع وابسته است.

2. حدود مناقشه در ضرورت کرویت و امتناع خلأ: انکار ضرورت کرویت عالم دوم، مقدمه‌ای از برهان مخالفان را هدف قرار می‌دهد؛ اما در دستگاه ابن‌سینا، کرویت عالم با مبانی مربوط به طبیعت اجسام و حرکت طبیعی آنها ارتباط دارد. همچنین، انکار لزوم خلأ و طرح احتمال وجود جسم واسط یا فلک محیط، نشان می‌دهد که تماس یا جدایی دو عالم کروی لزوماً به‌تنهایی وجود خلأ را اثبات نمی‌کند؛ بااین‌حال، این فرض‌ها مسئله انتظام طبیعی اجسام، ساختار افلاک و استقلال دو عالم را حل نمی‌کنند.

3. ماهیت مناقشه درباره وحدت عددی مکان طبیعی: مهم‌ترین مناقشه خواجه، پرسش از ملازمه میان وحدت طبیعت عناصر و وحدت عددی مقصد حرکت طبیعی آنهاست. وحدت نوعی حرکت، بدون استدلال تکمیلی، وحدت عددی مقصد را نتیجه نمی‌دهد. بااین‌حال، ابن‌سینا این وحدت را صرفاً مفروض نمی‌گیرد، بلکه با استناد به وحدت اقتضای طبیعت عناصر و نقش اجسام آسمانی در تعین جهات و مکان‌های طبیعی، تعدد مراکز طبیعی مستقل را نفی می‌کند. بنابراین، فرض طبیعی‌بودن دو مکان، تا زمانی که امکان تعین مستقل این دو مکان بر اساس مبانی طبیعیاتی ابن‌سینا تبیین نشود، برای نقض استدلال او کفایت نمی‌کند.

4. محدودیت فرض تفاوت حقیقت عالم دوم: فرض تفاوت حقیقت عالم دوم با عالم موجود می‌تواند دامنه برهان مبتنی بر اشتراک طبیعت عناصر را محدود کند؛ زیرا تعمیم احکام طبیعی عناصر جهان حاضر به عالمی با طبیعت متفاوت، به استدلال مستقلی نیاز دارد. بااین‌حال، این فرض با مبنای ایجابی خواجه، یعنی قاعده «حکم المثلین واحد»، نیز مواجه می‌شود؛ زیرا در صورت انکار مماثلت دو عالم، اثبات امکان عالم دوم از طریق این قاعده با دشواری روبه‌رو خواهد شد. افزون بر این، تفاوت حقیقت دو عالم به‌تنهایی پاسخ‌گوی استدلال ابن‌سینا درباره فقدان ماده مستعد در بیرون از عالم نیست.

5. وابستگی ارزیابی نهایی به ساختار کامل براهین: یافته اصلی پژوهش آن است که مناقشات خواجه، در تقریر علامه حلی، برخی مقدمات و ملازمه‌های براهین امتناع را به‌درستی در معرض پرسش قرار می‌دهند؛ اما برای ارزیابی کفایت آنها باید نسبت هر مناقشه با تمام مبانی پشتیبان برهان ابن‌سینا سنجیده شود. به‌ویژه، نظریه مکان طبیعی، وحدت عددی مقصد حرکت و تعین جهات به‌واسطه اجسام آسمانی، اجزای مرتبط یک ساختار استدلالی‌اند و نقد یک مقدمه، بدون مواجهه با دلایل پشتیبان آن، برای ابطال نتیجه نهایی کافی نیست.

۵. بحث

Pre-final, unedited, and Pre-proofreading version

تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی از حیث آشکارکردن مقدمات نیازمند اثبات و طرح احتمالات جایگزین اهمیت دارند؛ بااین‌حال، اعتبار انتقادی آنها به میزان مواجهه با مبانی استدلالی ابن‌سینا وابسته است .در برهان نخست، فرض وجود جسم واسط یا فلک محیط، ضرورت پیدایش خلأ را به پرسش می‌گیرد، اما بدون تبیین سازگاری آن با نظریه مکان و ساختار طبیعی افلاک، برهان ابن‌سینا را به‌طور کامل نقض نمی‌کند. در برهان دوم نیز پرسش از امکان تعدد مکان‌های طبیعی، فاصله منطقی میان وحدت طبیعت عناصر و وحدت عددی مقصد حرکت را آشکار می‌سازد؛ بااین‌حال، ابن‌سینا برای اثبات وحدت مکان طبیعی به مبانی مربوط به تعین جهات و جایگاه اجسام آسمانی استناد می‌کند که در پاسخ‌های خواجه نقد مستقلی بر آنها ارائه نشده است.

همچنین، فرض تفاوت حقیقت عالم دوم، اگرچه می‌تواند دامنه استدلال مبتنی بر اشتراک طبیعت عناصر را محدود کند، با مبنای خواجه در اثبات امکان عالم مماثل و نیز استدلال ابن‌سینا درباره فقدان ماده مستعد در بیرون از عالم مواجه می‌شود .بنابراین، میان طرح یک احتمال ناسازگار با مقدمات مفروض مخالفان و اثبات امکان تحقق خارجی آن احتمال باید تمایز گذاشت.

٦. نتیجه گیری

مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی، در تقریر علامه حلی، در به‌چالش‌کشیدن برخی مقدمات براهین ابن‌سینا درباره امتناع تعدد عوالم اهمیت دارند، اما برای ابطال کامل این براهین کفایت نمی‌کنند؛ زیرا به همه مبانی و استدلال‌های پشتیبان آنها، به‌ویژه در زمینه وحدت عددی مکان طبیعی و تعین جهات به‌واسطه اجسام آسمانی، پاسخ نمی‌دهند .ازاین‌رو، فرض‌های پیشنهادی خواجه تا زمانی که سازگاری آنها با ساختار طبیعی عالم و شرایط تحقق خارجی عالم دوم اثبات نشود، برای نقض نتیجه ابن‌سینا کافی نیستند. البته این نتیجه به معنای اثبات قطعی امتناع تعدد عوالم نیست؛ زیرا اعتبار نهایی براهین ابن‌سینا نیز به اثبات مبانی طبیعیاتی آنها وابسته است .دستاورد پژوهش، تعیین دقیق محل اختلاف و تبیین تفاوت میان مناقشه در مقدمات یک برهان و ابطال نتیجه آن است.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به ترتیب زهرا حاجی نیا نویسنده مسئول و حجت اسعدی نویسنده همکار می‌باشد

بیانیه دسترسی به داده‌ها

غیرقابل اجرا.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله از هیچ شخص حقیقی یا حقوقی، ابراز تشکری ندارند.

ملاحظات اخلاقی

نویسندگان اصول اخلاق را در انجام و انتشار این تحقیق علمی رعایت کرده‌اند و این موضوع توسط همه آنها تأیید شده است.

Pre-final, unedited and pre-proofreading version

تأمین مالی
این تحقیق هیچ کمک مالی خاصی از سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

تضاد منافع

طبق اعلامیه نویسندگان، این مقاله هیچ تضاد منافعی ندارد.

بیانیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های کمک‌گرفته از هوش مصنوعی در فرآیند نگارش

مقاله در مرحله ویراستاری ادبی، و تدوین چکیده تفصیلی جهت خلاصه سازی مطالب از هوش مصنوعی استفاده کرده است.

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

مقدمه

آیا جهانی غیر از جهان بالفعل موجود می‌تواند تحقق یابد؟ پاسخ به این پرسش، در نگاه نخست، به امکان آفرینش عالمی دیگر مربوط می‌شود؛ اما در سنت فلسفی ارسطویی، مسئله ابعاد خاصی دارد و با مبانی طبیعت‌شناختی مربوط به حرکت، مکان، ساختار اجسام و تعین جهات پیوند می‌خورد. ارسطو در کتاب نخست *درباره آسمان*، با تکیه بر طبیعت اجسام بسیط و جهت حرکت طبیعی آنها، می‌کوشد نشان دهد که تحقق عوالم متعدد مستلزم پذیرش مراکز طبیعی مستقل برای عناصر هم‌نوع است؛ حال‌آنکه به اعتقاد او، اشتراک عناصر در طبیعت، وحدت عددی مقصد حرکت طبیعی آنها را اقتضا می‌کند. ازاین‌رو، امتناع تعدد عوالم در این دستگاه فلسفی نتیجه مجموعه‌ای از اصول درباره طبیعت جسمانی و نظم مکانی عالم است.(Aristotle, *De Caelo*, I.8, 276a–277a)

ابن‌سینا نیز در فصل دهم *السماء و العالم*، به تبعِ ارسطو، پس از بررسی استدلال‌های قائلان به تعدد عوالم، به دفاع از وحدت عالم می‌پردازد. او نخست میان قابلیت مفهوم عالم برای صدق بر مصادیق متعدد و فراهم‌بودن شرایط تحقق آن مصادیق تمایز می‌گذارد و سپس با استناد به امتناع خلأ، وحدت مکان طبیعی عناصر، تعین جهات به‌واسطه اجسام آسمانی و فقدان ماده مستعد در بیرون از عالم، تحقق عوالم متعدد را ممتنع می‌داند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۲، صص۷۱–۷۶؛ همو ، بی‌تا، ص۲۷۵؛ همو، بی‌تا(الف)، ص۲۳). بنابراین، در استدلال ابن‌سینا، امتناع تعدد عوالم در پیوند با مبانی دیگری افزون بر وحدت طبیعت عناصر قرار می‌گیرد که امکان وجود مراکز طبیعی مستقل را نفی می‌کنند.

در مقابل، خواجه نصیرالدین طوسی، با اینکه مبانی طبیعات ارسطویی_سینوی را در کتابهای *تحریرالمجسطی* و *زبده الهیئه* پذیرفته است اما در *تجرید الاعتقاد*، امکان آفرینش عالم مماثل را بر پایه قاعده اشتراک حکم میان دو امر مماثل مطرح می‌کند و در پاسخ به براهین امتناع تعدد عوالم، ضرورت کروی‌بودن عالم دوم، لزوم پیدایش خلأ و متفاوت‌شدن اقتضاهای اشیاءِ هم‌طبیعت را مورد مناقشه قرار می‌دهد. علامه حلی در *کشف المراد*، این مناقشات را توضیح می‌دهد و برای پاسخ به مخالفان، فرض‌های جایگزینی مطرح می‌کند (علامه حلی، ۱۳۸۲، صص. ۲۴۳–۲۴۵). آنچه در میان این پاسخ‌ها اهمیت دارد، پاسخ به پرسش از امکان طبیعی‌بودن دو مکان اهمیت است؛ زیرا حتی با فرض اشتراک دو عالم در حقیقت، ضرورت وحدت عددی مکان طبیعی عناصر به چالش کشیده می‌شود. ظاهراً اگر بتوان پذیرفت که دو مجموعه از عناصر هم‌طبیعت، در دو نظام مستقل از مکان‌های طبیعی متفاوتی برخوردار باشند، دیگر نمی‌توان صرف اشتراک آنها در طبیعت را دلیل کافی بر امتناع تعدد عوالم دانست. بااین‌حال، مسئله اساسی آن است که آیا این احتمال واقعاً مبنای استدلال ابن‌سینا را نقض می‌کند یا صرفاً مقدمه‌ای را مورد پرسش قرار می‌دهد که آنان برای اثبات آن دلایل مستقلی اقامه کرده‌اند.

اهمیت این مسئله در آن است که میان مناقشه در مقدمات یک برهان و ابطال مدعای آن برهان تفاوت وجود دارد. ممکن است انکار ضرورت یک مقدمه، در برابر استدلالی که آن مقدمه را بدون توجیه کافی پذیرفته است، پاسخی مورد توجه باشد؛ اما اگر مقدمه موردنظر حاصل استدلال‌های دیگری باشد، اعتبار مناقشه به نحوه مواجهه آن با دلایل پشتیبان وابسته خواهد بود. این تمایز در مسئله تعدد عوالم اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا ابن‌سینا احتمال تعدد عددی مراکز طبیعی را مطرح کرده و درصدد نشان‌دادن ناسازگاری آن با وحدت تامّ عالم امکان و اقتضای طبیعی عناصر و نحوه تعین جهات است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج۲، ص۷۶؛ ابن‌سینا، بی‌تا، ۲۷۳–۲۷۵). ازاین‌رو، ارزیابی پاسخ خواجه بدون بازسازی مبانی کامل استدلال ابن‌سینا، ممکن است به داوری دقیقی درباره قوت یا ضعف آن منجر نشود.

Pre-final, unedited and unproofread version

پیشینهٔ پژوهش

مسئله وحدت یا تعدد عوالم در پژوهش‌های معاصر از زوایای مختلف بررسی شده است. هالماین[1] (۲۰۱۹) در مقاله «بیرونی و ابن‌سینا درباره وجود خلأ و تعدد عوالم»[2]، با بررسی مکاتبات این دو متفکر، پیوند میان مسئله خلأ و امکان تعدد عوالم را تحلیل کرده و دیدگاه‌های آنان را در زمینه مباحث فلسفی پیشین مورد توجه قرار داده است . گاله[3] (۲۰۰۱) نیز در پژوهش «پیتر اهل اوورنی و وحدت عالم»[4]، با بررسی شرح‌های قرون‌وسطایی *درباره آسمان*، به استمرار مناقشه درباره امکان یا امتناع تعدد عوالم در سنت ارسطویی پرداخته است. از سوی دیگر، موریسون[5] (۲۰۰۲) در کتاب *درباره مکان: مفهوم مکان نزد ارسطو*[6]، با بازسازی نظریه ارسطویی مکان و نقش مکان طبیعی در تبیین حرکت عناصر، بخشی از مبانی فلسفی مرتبط با این مسئله را روشن کرده است. این پژوهش‌ها هرکدام در شناخت پیشینه فلسفی تعدد عوالم یا مبانی مکان طبیعی اهمیت دارند؛ لکن محور اصلی آنها ارزیابی مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی، در تقریر علامه حلی، بر اساس مجموعه مقدمات و استدلال‌های ابن‌سینا در *السماء والعالم* نیست(ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج۱، ص۲–۷۵). ازاین‌رو، مسئله حاضر همچنان به بررسی مستقلی نیاز دارد که در آن، پاسخ خواجه در نسبت با ساختار کامل آن ارزیابی شود.

پژوهش حاضر با هدف تعیین حدود اعتبار مناقشات خواجه نصیر، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که آیا مناقشات او در براهین امتناع تعدد عوالم، چنان‌که علامه حلی در *کشف المراد* تقریر کرده است، برای ابطال استدلال ابن‌سینا کفایت می‌کنند یا صرفاً برخی مقدمات و ملازمه‌های آن را مورد تردید قرار می‌دهند؟ البته باید توجه داشت که مسئله تعدد عوالم، اگرچه در تقریر فلسفی آن بر مباحث طبیعیات تکیه دارد اما از حیث کلامی نیز اهمیت دارد؛ زیرا پذیرش یا رد براهین عقلی بر امتناع تعدد عوالم، در ارزیابی امکان آفرینش عوالم متعدد و متعلّق قدرت الهی مؤثر است. ازاین‌رو، بررسی انتقادی مناقشات خواجه نصیر در آثار کلامی خود بر براهین ابن‌سینا، افزون بر اهمیت فلسفی، از جهت روشن‌کردن حدود دلالت این براهین بر امتناع آفرینش عوالم دیگر نیز واجد اهمیت کلامی است.

فرضیه پژوهش آن است که این مناقشات، به‌ویژه در مسئله تعدد مکان‌های طبیعی، از حیث مطالبه دلیل و به چالش کشیدن ضرورت مقدمات قابل دفاع‌اند؛ اما در صورت‌بندی موجود، برای ابطال کامل براهین ابن‌سینا کفایت نمی‌کنند؛ زیرا با تمامی مبانی‌ای که او برای اثبات مقدمات مورد مناقشه عرضه کرده است، مواجه نمی‌شوند. از این‌رو باید میزان ارتباط و کفایت پاسخ‌های خواجه در برابر آن مبانی سنجیده شود.

این پژوهش با روش توصیفی_تحلیلی و بازسازی انتقادی استدلال‌ها بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفته است و در فرایند پژوهش نخست مناقشات خواجه از متن *تجرید الاعتقاد*، بر اساس شرح و تطبیق علامه حلی در *کشف المراد*، استخراج و صورت‌بندی می‌شوند. سپس براهین امتناع تعدد عوالم با تمرکز بر فصل دهم *السماء والعالم* کتاب *طبیعیات شفاء* بازسازی خواهد شد و در نهایت، هر مناقشه با توجه به مقدمات و دلایل پشتیبان آن ارزیابی می‌شود. در این بررسی، میان عبارت صریح خواجه، توضیحات علامه و بازسازی تحلیلی پژوهش تمایز گذاشته می‌شود تا

---

1 Hullmeine
2 Al-Bīrūnī and Avicenna on the existence of void and the plurality of worlds. *Oriens*
3 Galle
4 Peter of Auvergne on the unicity of the world. *Recherches de Théologie et Philosophie Médiévales*
5 Morison
6 *On location: Aristotle's concept of place*

Pre-final unedited and non-proofed manuscript version

نتایج حاصل از تحلیل، بدون دلیل به متن تاریخی نسبت داده نشوند. نوآوری پژوهش نیز در همین شیوه مواجهه با مسئله است؛ زیرا به‌جای اکتفا به مقابله گزاره‌های موافق و مخالف تعدد عوالم، می‌کوشد نشان دهد هر مناقشه دقیقاً کدام بخش از ساختار برهان را هدف قرار می‌دهد و تا چه اندازه برای رد دلایل پشتیبان آن کفایت می‌کند. بر همین اساس، مقاله در سه بخش، ابتدا مناقشات خواجه را در تقریر علامه بررسی می‌کند، سپس به بازسازی براهین ابن‌سینا می‌پردازد و سرانجام حدود اعتبار این مناقشات را در برابر مبانی استدلال او ارزیابی می‌کند.

امکان تعدد عوالم و مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی در براهین امتناع

بحث از امکان آفرینش عالمی دیگر، مسئله‌ای است که، پیش از خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مناقشات متکلمان با فیلسوفان مطرح بوده است. برای نمونه، غزالی در *تهافت الفلاسفهٔ*، با طرح این پرسش که آیا خداوند می‌توانست فلک بیرونی عالم را بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از اندازه موجود بیافریند، ضرورت ابعاد بالفعل جهان را به چالش می‌کشد و استدلال فیلسوفان درباره امتناع امتداد در بیرون از عالم را مورد نقد قرار می‌دهد (غزالی، ۱۳۸۲، صص۷۸–۷۴).

خواجه این بحث را در مقصد ششم *تجرید الاعتقاد*، یعنی مقصد مربوط به معاد، مقدم بر هر بحث دیگری مطرح می‌کند که تقدم این مسئله بر سایر مباحث معاد، از آن روست که از دیدگاه بسیاری اثبات معاد متوقف بر امکان خلق عالمی دیگر دانسته شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص.۴۰۲؛ اردبیلی، ۱۳۷۷، ص۴۶۹؛ استرآبادی، ۱۳۸۲، ج۴، صص۲۲۴–۲۱۸). علامه حلّی پس از بیان این ارتباط، به اختلاف دیدگاه‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد که پیروان ادیان الهی بر امکان آفرینش عالمی دیگر اتفاق‌نظر داشته‌اند، درحالی‌که گروهی از فلاسفه پیشین، آن را انکار کرده‌اند.[۱] بنابراین، نزاع بر سر آن است که آیا تحقق عالمی غیر از جهان موجود اساساً امکان‌پذیر است یا اینکه چنین فرضی با محذوری عقلی مواجه می‌شود که تحقق آن را ممتنع می‌سازد (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص۲۴۳).

خواجه‌نصیر در آغاز این بحث، با عبارت «حکم المثلین واحد و السمع دل علی إمکان المماثل»، به دو دلیل عقلی و نقلی بر امکان آفرینش عالم دیگر اشاره می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص۲۹۹). علامه حلی در توضیح دلیل عقلی می‌نویسد: «العالم المماثل لهذا العالم ممکن الوجود لأن هذا العالم ممکن الوجود و حکم المثلین واحد» (علامه حلّی، ۱۳۸۲، ص.۲۴۳)؛ یعنی عالمی که همانند این عالم باشد، ممکن‌الوجود است؛ زیرا این عالم ممکن‌الوجود است و حکم دو چیز مماثل یکسان است. بنابراین، چون وجود جهان حاضر ممکن است، باید درباره جهان مماثل نیز به امکان حکم کرد.

خواجه بدین‌ترتیب، امکان عالم دیگر را بر پایه ممکن‌الوجود بودن جهان موجود و اشتراک حکم میان دو امر مماثل مطرح می‌کند. دلیل نقلی از سوی علاّمهٔ حلّی بر این مطلب نیز آیه شریفه «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ.» (یس: ۸۱) است که توانایی خداوند بر آفرینش همانند آسمان‌ها و زمین را بیان می‌کند (علامه حلی، ۱۳۸۲، صص. ۲۴۴–۲۴۳)

در برهان عقلی خواجه، اصل «حکم المثلین واحد» نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا بدون این اصل، نمی‌توان صرف ممکن‌الوجود بودن جهان حاضر را مبنای حکم به امکان جهانی دیگر قرار داد. استدلال بر این فرض استوار است که مماثلت دو عالم، از حیثی که منشأ حکم امکان است، اقتضا می‌کند که حکم مزبور درباره هر دو یکسان باشد.

---

۱ . علامه تصریح نکرده «فلاسفهٔ پیشین» چه کسی یا کسانی هستند امّا از نوع استدلالی که تقریر نموده است معلوم می‌گردد منظورش استدلال ابن‌سینا است.

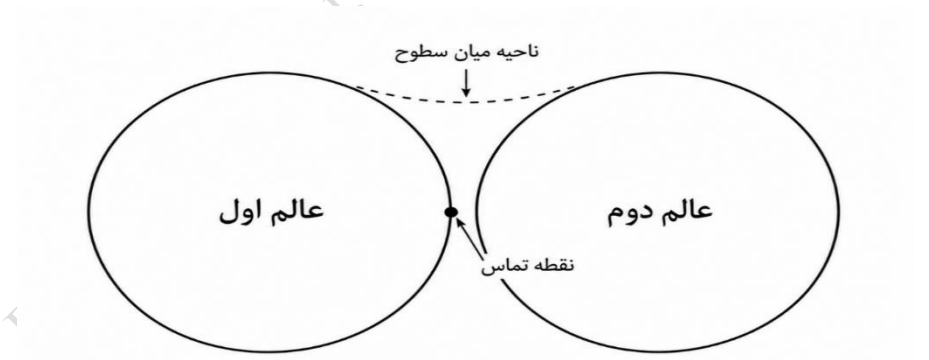
Pre-final, unedited, and proofread version

البته باید توجه داشت که نتیجه مستقیم این تقریر، امکان عالم مماثل است و نه اثبات وجود بالفعل آن. ازاین‌رو، خواجه با مسئله‌ای مواجه است که اثبات امکان عالم دیگر تنها یک سوی آن را تشکیل می‌دهد؛ سوی دیگر، پاسخ به کسانی است که تحقق چنین عالمی را به دلیل لوازم نامقبول آن ممتنع می‌دانند. اهمیت این بخش دوم از آن جهت است که حتی اگر عالم مماثل از حیث حقیقت خود ممکن دانسته شود، مخالفان همچنان می‌توانند ادعا کنند که تحقق آن، به سبب شرایط حاکم بر عالم جسمانی، با موانعی ضروری روبه‌رو خواهد شد.

برهان اوّل: مناقشه در ضرورت کرویت و لزوم خلأ

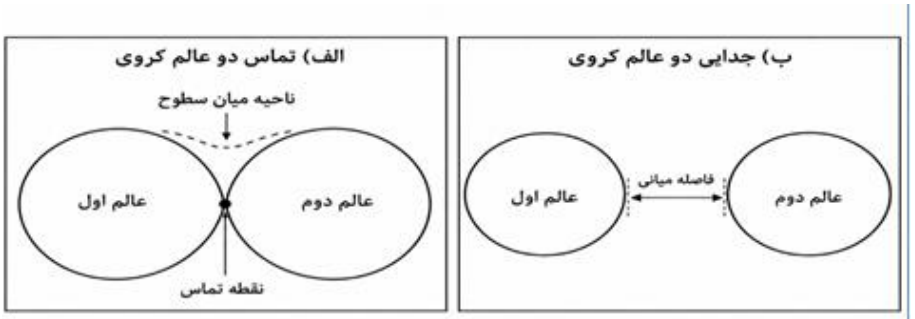
خواجه در برابر براهین مخالفان، عبارت کوتاه اما مهمی می‌آورد: «و الکریهٔ و وجوب الخلاء و اختلاف المتفقات ممنوعهٔ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص۲۹۹؛ علّامه حلّی، ۱۳۸۲، ص۲۴۴)؛ یعنی ضرورت کروی‌بودن، لزوم پیدایش خلأ و متفاوت‌شدن اقتضاهای اشیاءِ هم‌طبیعت، مورد منع قرار می‌گیرند. این عبارت، به‌رغم ایجاز آن، سه موضع مناقشه را مشخص می‌کند که هرکدام به یکی از مقدمات یا نتایج استدلال مخالفان مربوط است. علامه حلی برای روشن‌ساختن مقصود خواجه، استدلال‌های امتناع را به دو صورت تقریر می‌کند و در برابر هرکدام، پاسخ‌هایی را مطرح می‌سازد.

۱. الف) نخستین برهان مخالفان بر کروی‌بودن طبیعی عالم و امتناع خلأ استوار است. مطابق تقریر علامه: اگر عالم دیگری وجود داشته باشد، آن عالم نیز باید کروی باشد؛ زیرا کره، شکل طبیعی عالم دانسته می‌شود. در این صورت، دو عالم کروی یا با یکدیگر تماس خواهند داشت یا از یکدیگر جدا خواهند بود. مخالفان معتقدند که در هر دو فرض، وجود خلأ لازم می‌آید و چون خلأ را ممتنع است، تحقق عالم دوم نیز ممتنع خواهد بود (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص. ۲۴۵)، که در دو شکل ۱ و ۲ به تصویر کشیده شده است.



شکل ۱. اگر دو عالم کروی فقط با یکدیگر تماس خارجی داشته باشند، تماس آنها تنها در یک نقطه خواهد بود و در سایر نواحی میان دو سطح، فضای خالی لازم می‌آید.

توضیح: در این فرض، چون دو کره کامل فقط در یک نقطه با یکدیگر تماس پیدا می‌کنند، در سایر بخش‌های میان دو سطح، جسمی حضور ندارد و ازاین‌رو، مخالفان تعدد عوالم آن را مستلزم خلأ می‌دانستند.



شکل ۲. در تقریر مخالفان تعدد عوالم، اگر دو عالم هر دو کروی باشند یا بایکدیگر تماس خواهند داشت یا از هم جدا خواهند بود، در هر دو صورت خلأ لازم می‌آید.

توضیح: در فرض تماس، دو کره فقط در یک نقطه بهم می‌رسند و در دیر نواحی میان سطوحشان فضای خالی باقی می‌ماند؛ در فرض جدایی نیز فاصله میان دو عالم خود مستلزم خلأ است. بر همین اساس، مخالفان تعدد عوالم، با فرض امتناع خلأ، وجود دو عالم کروی را محال می‌شمردند.

علامه در توضیح پاسخ خواجه، نخست می‌نویسد:

«لا نسلّم وجوب الکریهٔ فی العالم الثانی»؛ یعنی نمی‌پذیریم که عالم دوم ضرورتاً باید کروی باشد.

این پاسخ متوجه مقدمه نخست استدلال است؛ زیرا اگر ضرورت کرویت عالم دوم اثبات نشود، نمی‌توان صورت‌بندی برهان را بر این فرض استوار کرد که هر عالم دیگری ناگزیر باید همان ساختار کروی موردنظر مخالفان را داشته باشد. بااین‌حال، علامه به همین مناقشه بسنده نمی‌کند و در ادامه می‌نویسد:

«سلّمنا لکن لا نسلّم وجوب الخلاء»؛ یعنی حتی اگر کروی‌بودن عالم دوم را بپذیریم، لزوم پیدایش خلأ را نمی‌پذیریم.

وی برای توضیح این پاسخ، احتمال می‌دهد که عالم دوم در ضخامت برخی افلاک قرار گیرد یا هر دو عالم در احاطه یک فلک محیط باشند (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص۲۴۵).

روشن است که پاسخ دوم به پاسخ نخست وابسته نیست؛ زیرا حتی اگر مخالفان بتوانند کروی‌بودن عالم دوم را اثبات کنند، هنوز باید نشان دهند که وجود دو عالم کروی در تمام صورت‌های قابل قبول، مستلزم خلأ خواهد بود. اهمیت فرض‌های جایگزین علامه نیز در همین نکته نهفته است. او با مطرح‌کردن امکان استقرار عالم دوم در ضخامت افلاک یا احاطه هر دو عالم به‌وسیله یک فلک محیط، می‌کوشد نشان دهد که از کروی‌بودن دو عالم، لزوماً پیدایش خلأ نتیجه نمی‌شود.

بااین‌همه، این پاسخ هنوز پرسشی را بی‌پاسخ می‌گذارد: آیا فرض‌های پیشنهادی علامه با تمام اصولی که مخالفان درباره طبیعت جسم، مکان و ساختار عالم پذیرفته‌اند، سازگار هستند؟ همچنین، اگر هر دو مجموعه جسمانی درون یک فلک محیط قرار گیرند، آیا همچنان با دو عالم مستقل مواجه خواهیم بود یا با اجزای یک عالم فراگیر؟ پاسخ به این پرسش‌ها در عبارت کوتاه علامه به‌تفصیل بیان نشده است. به هر روی این ابهام از اهمیت اشکال خواجه نمی‌کاهد؛ زیرا او به‌درستی می‌پرسد که چرا عالم دوم ضرورتاً باید کروی باشد و چرا وجود دو عالم کروی ناگزیر به

پیدایش خلأ می‌انجامد .البته برای آنکه روشن شود این اشکال واقعاً برهان مخالفان را رد می‌کند یا نه، باید دلایلی را که آنان برای اثبات این دو ادعا آورده‌اند، بررسی کرد.

برهان دوّم: مناقشه در اختلاف اقتضاهای اشیاءِ هم‌طبیعت

دومین برهان مخالفان، برخلاف برهان نخست، مستقیماً مربوط به شکل عالم یا امکان پیدایش خلأ می‌شد، بر رابطه میان طبیعت عناصر و اقتضاهای طبیعی آنها متکیّ است.

علامه حلّی در تقریر این استدلال می‌نویسد که اگر عالم دیگری وجود داشته باشد و در آن، عناصری مانند آتش و زمین موجود باشند، این عناصر:

۱. یا مکان‌های طبیعی عناصر جهان حاضر را طلب خواهند کرد؛

۲. یا چنین اقتضایی نخواهند داشت.

در فرض نخست، چون عناصر عالم دوم در مکان‌هایی غیر از مکان‌های طبیعی خود قرار می‌گیرند، حرکتِ قسری دائمی لازم می‌آید؛ اما در فرض دوم، عناصر هم‌طبیعت اقتضاهای متفاوتی خواهند داشت.

در این برهان، برخلاف آنچه ممکن است در بادی امر به نظر برسد، مسئله این نیست که عناصر عالم دوم در چه مکانی قرار خواهند گرفت؛ مسئله اساسی آن است که آیا دو مجموعه از عناصر هم‌طبیعت می‌توانند در دو نظام مکانی مستقل، اقتضاهای طبیعی یکسانی داشته باشند، بی‌آنکه ناگزیر به سوی یک مکان عددی واحد حرکت کنند.

علامه در توضیح پاسخ خواجه، ابتدا می‌پرسد: «لم لا یجوز أن یکون العالم الآخر مخالفاً لهذا العالم فی الحقیقة»؛ (علّامه حلّی، ۱۳۸۲، ص.۲۴۵) یعنی چرا جایز نباشد که عالم دیگر از حیث حقیقت با عالم حاضر متفاوت باشد؟ ظاهراً این پاسخ، فرض اشتراک دو عالم در حقیقت را مورد مناقشه قرار می‌دهد. اگر عالم دوم حقیقتی متفاوت داشته باشد، دیگر نمی‌توان بدون استدلال مستقل، تمام احکام طبیعی عناصر جهان حاضر را به عناصر آن تعمیم داد. علامه در همین‌جا متوقف نمی‌شود؛ زیرا در ادامه، با پذیرش فرضی همانندی دو عالم، می‌پرسد: «سلّمنا لکن لم لا یجوز أن یکون المکانان طبیعیین لهما»(علامه حلّی، ۱۳۸۲، ص.۲۴۵)؛ یعنی حتی اگر این مطلب را بپذیریم، چرا جایز نباشد که هر دو مکان برای عناصر آنها طبیعی باشند؟

اهمیت مناقشه خواجه، در تقریر علامه، از همین‌جا آشکار می‌شود. پاسخ او صرفاً انکار اشتراک طبیعت عناصر نیست؛ زیرا در مرحله دوم، این اشتراک فرضاً پذیرفته می‌شود. آنچه مورد پرسش قرار می‌گیرد، «ملازمه میان اشتراک در طبیعت و انحصار مکان طبیعی در یک موضع عددی» است. ازاین‌رو، ظاهراً می‌توان گفت اگر چنین ملازمه‌ای اثبات نشده باشد، برهان مخالفان نیز نمی‌تواند از وحدت طبیعت عناصر، امتناع تعدد مراکز طبیعی و به دنبال آن، امتناع تعدد عوالم را نتیجه بگیرد.

در نگاه نخست، به نظر می‌رسد این مناقشه بتواند یکی از مهم‌ترین مقدمات برهان امتناع را متزلزل سازد. اگر طبیعت واحد، ضرورتاً مستلزم مکان طبیعی واحد از حیث عدد نباشد، دیگر نمی‌توان صرف همانندی عناصر دو عالم را دلیل کافی بر امتناع تعدد عوالم دانست. اما درست در همین نقطه، پرسشی اساسی پدید می‌آید: آیا مخالفان وحدت عددی مکان طبیعی را صرفاً مفروض گرفته‌اند، یا برای اثبات آن به مبانی و استدلال‌هایی مستقل تکیه کرده‌اند؟ به بیان دیگر، آیا فرض طبیعی‌بودن دو مکان، واقعاً برهان مخالفان را نقض می‌کند، یا همان احتمالی را مطرح می‌سازد که آنان پیش‌تر برای نفی آن استدلال کرده‌اند؟

بنابراین، برای تعیین اینکه پاسخ خواجه تا چه اندازه در برابر برهان امتناع موفق است، لازم است علاوه بر تقریر آن در *کشف المراد*، صورت کامل برهان مخالفان و مبانی‌ای را که نتیجه بر آنها استوار شده است، بررسید. این ضرورت

pre-final, unedited and pre-proofread version

هنگامی آشکارتر می‌شود که به استدلال ابن‌سینا در *السماء والعالم* مراجعه کنیم. شیخ در این استدلال مسئله وحدت عددی مکان طبیعی، تعین جهات و امتناع تعدد عوالم در آن را به‌صورت پیوسته بهم مطرح کرده است. ازاین‌رو، پیش از داوری درباره اعتبار مناقشات خواجه، باید روشن شود که ابن‌سینا چگونه از طبیعت عناصر و ساختار مکانی عالم به وحدت مکان طبیعی می‌رسد و چه دلایلی برای نفی مراکز طبیعی متعدد ارائه می‌کند. تنها پس از بازسازی این استدلال می‌توان مشخص کرد که پرسش خواجه، در تقریر علامه، کدام مقدمه یا ملازمه را هدف قرار می‌دهد و آیا در برابر پشتوانه برهانی آن نیز پاسخی فراهم می‌آورد یا خیر.

براهین ابن‌سینا بر امتناع تعدد عوالم

ابن‌سینا در فصل دهم *السماء والعالم*، بحث از تعدد عوالم را با بررسی دیدگاه کسانی آغاز می‌کند که به وجود بیش از یک عالم معتقد بوده‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۷۲). وی این گروه را بر اساس مبانی استدلالی آنان به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته نخست با پذیرش خلأ نامتناهی و اجزای لایتجزّا، پیدایش عوالم متعدد را حاصل اجتماع اتفاقی اجزاء در مواضع گوناگون می‌دانند.[1] اما دسته دوم از مسیری متفاوت به تعدد عوالم می‌رسند. آنان استدلال می‌کنند که همان‌گونه که مفهوم «انسان» بر افراد متعدد صدق می‌کند، مفهوم «عالم» نیز قابلیت صدق بر مصادیق متعدد را دارد. بنابراین، نباید وجود عالم را به یک مصداق معین منحصر دانست. این گروه سپس با افزودن مقدماتی درباره ازلیت عالم و ضرورت وجود آنچه ازلی و ممکن فرض شده است، می‌کوشند از قابلیت تعدد عوالم به تحقق ضروری آنها برسند (همان، صص۷۱–۷۲).

ابن‌سینا برای نقد این استدلال، میان قابلیت یک ماهیت برای تحقق در افراد متعدد و امکان تحقق خارجی آن افراد تمایز می‌گذارد. به اعتقاد وی، از اینکه صورتی به اعتبار خود قابلیت انطباق بر مصادیق متعدد را دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که شرایط تحقق آن مصادیق نیز فراهم است. وی برای توضیح این مسئله از مثال شمشیر و آهن استفاده می‌کند: اگر مقدار آهن موجود تنها برای ساختن یک شمشیر کافی باشد، قابلیت صورت شمشیر برای تحقق در قطعات متعدد آهن، موجب نمی‌شود که شمشیرهای دیگری نیز وجود داشته باشند. به همین ترتیب، ممکن است صورت عالم از حیث مفهوم خود قابلیت صدق بر کثرت را داشته باشد، اما ماده مستعد برای تحقق این کثرت فراهم نباشد (همان، ص. ۷۳).

اهمیت این تمایز در آن است که ابن‌سینا میان امکان یک شیء به اعتبار طبیعت خود و امکان تحقق آن با لحاظ سایر شرایط تفاوت می‌گذارد و چنین تصریح می‌کند که: «لکن الأمور التی هی بطبائعها ممکنهٔ فإنها ممنوهٔ بأسباب منها ما یفرض علیها الامتناع، ومنها ما یفرض علیها الوجوب»؛ یعنی اموری که به اقتضای طبیعت خود ممکن‌اند، در معرض اسبابی قرار دارند که برخی موجب امتناع و برخی موجب وجوب آنها می‌شوند (همانجا). بنابراین، از اینکه مفهوم عالم به‌خودی‌خود مانع از تعدد مصادیق نیست، نمی‌توان امکان تحقق عوالم متعدد را نتیجه گرفت؛ زیرا ممکن است شرایط دیگری وجود داشته باشند که این کثرت را ممتنع سازند.

ابن‌سینا به ناتمام‌بودن استدلال قائلان به تعدد عوالم بسنده نمی‌کند. او در آغاز بحث بعدی تصریح می‌کند که تاکنون تنها نشان داده است دلایل آنان نتیجه موردنظرشان را اثبات نمی‌کند و اکنون باید نادرستی خود ادعای تعدد

---

۱ . منظور ابن سینا دموکریتوس و پیروان او و نیز متکلّمان مسلمانی مانند ابوالهذیل علّاف، ابوعلی جبائی، ابوالحسن اشعری است که رهرو مکتب اتمیست‌ها هستند.

pre-final, unedited, unpublished version

عوالم را نشان دهد. ازاین‌رو، بحث را از امکان مفهومی عالم به ساختار طبیعی جهان جسمانی منتقل می‌کند تا روشن سازد چه موانعی تحقق عوالم متعدد را ناممکن می‌سازند (همان، صص۷۳–۷۴؛ همو، بی‌تا، ص۲۷۴).

برهان مکان طبیعی، کرویت عالم و امتناع خلأ

آغاز برهان ابن‌سینا، نظریه مکان طبیعی اجسام بسیط است. مطابق این نظریه، هر جسم بسیط جایگاهی طبیعی دارد که در صورت نبود مانع، به اقتضای طبیعت خود آن را طلب می‌کند. البته قرارگرفتن جسم در وضع یا شکلی خاص ممکن است مانع استقرار آن در مکان طبیعی‌اش شود؛ ازاین‌رو، مکان بالفعل یک جسم لزوماً همان مکان طبیعی آن نیست. ابن‌سینا بر این اساس توضیح می‌دهد که جایگاه‌های طبیعی اجسام بسیط، متناسب با مجاورت طبیعی آنها، به‌صورت لایه‌هایی مدور و متداخل ترتیب یافته‌اند. بنابراین، نظم مکانی عالم امری اتفاقی نیست، بلکه با طبیعت اجسام و اقتضاهای حرکتی آنها ارتباط دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج. ۲، ص. ۷۴).

این مبنا در استدلال ابن‌سینا نقشی اساسی دارد؛ زیرا اگر مکان طبیعی هر جسم به اقتضای طبیعت آن تعیین شود، نمی‌توان بدون توضیح نسبت مکان‌های مفروض با طبیعت اجسام، نظام‌های مکانی مستقلی را در کنار یکدیگر قرار داد.

اکنون اگر عوالم متعددی وجود داشته باشند، هرکدام باید مجموعه‌ای از جایگاه‌های طبیعی داشته باشند که ساختاری کروی تشکیل می‌دهند. در این صورت، فاصله میان این مجموعه‌ها یا خلأ خواهد بود یا جسمی آن را پر خواهد کرد. ابن‌سینا فرض نخست را بر اساس امتناع خلأ کنار می‌گذارد که بحثش گذشت. در فرض دوم نیز جسمی که فاصله میان عوالم را پر می‌کند، ناگزیر باید در مکان طبیعی خود یا در مکانی غیرطبیعی قرار داشته باشد که مکان طبیعی جسم دیگری است. در هر دو صورت، این جسم نیز تابع نظم مکانی اجسام خواهد بود و جایگاه آن نمی‌تواند مستقل از ترتیب مدور جایگاه‌های طبیعی تعیین شود. بدین‌ترتیب، فرض مجموعه‌هایی از اجسام که در یک ساختار فراگیر واحد محصور نباشند، با مقدمات پذیرفته‌شده ناسازگار می‌شود. ابن‌سینا از این مقدمات نتیجه می‌گیرد که جایگاه فراگیر اجسام واحد است و مجموع اجسام نیز یک کل واحد متناهی را تشکیل می‌دهد (ابن‌سینا، بی‌تا(الف)، ص۲۲؛ همو، ۱۴۰۴، ج۲، صص ۷۴–۷۵). امتناع خلأ در این برهان یکی از مقدمات است که حتی با کنارگذاشتن آن، مسئله چگونگی انتظام طبیعی اجسامِ پرکننده فاصله و نسبت آنها با ساختار کلی عالم همچنان باقی می‌ماند. ازاین‌رو، برای ارزیابی این برهان باید علاوه بر اصل امتناع خلأ، مبانی مربوط به نحوه استقرار اجسام بسیط و یگانگی نظم مکانی آنها نیز بررسی شود.

وحدت نوعی عناصر و وحدت عددی مکان طبیعی

ابن‌سینا پس از تقریر کلی برهان، فرض خاصی را بررسی می‌کند که در آن، هر عالم همانند عالم دیگر از خاک، آب، هوا، آتش و جسم آسمانی تشکیل شده باشد. مسئله در اینجا آن است که عناصر هم‌نوع در عوالم متعدد، چه نسبتی با مکان‌های طبیعی یکدیگر خواهند داشت. اگر خاک هر عالم دارای همان طبیعت خاک عالم دیگر باشد، باید روشن شود که آیا این اشتراک طبیعی، اشتراک در مقصد حرکت طبیعی را نیز اقتضا می‌کند یا خیر. از نظر ابن‌سینا، اجسام هم‌نوع نمی‌توانند به اقتضای یک طبیعت واحد، به مکان‌های طبیعی مستقل و متباینی تعلق داشته باشند؛ زیرا چنین فرضی وحدت اقتضای طبیعی آنها را با دشواری مواجه می‌سازد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۷۵). همین مسئله را ابن‌رشد بصورت مشابه تبیین می‌کند (ابن‌رشد، ۱۹۸۴، صص۱۲۷–۱۲۵). وی در توضیح این مسئله تأکید می‌کند که مکان طبیعی تمام اجسام خاکی باید به‌گونه‌ای باشد که اگر آنها در یک جا گرد آیند، بتوانند کره‌ای واحد تشکیل

Pre-final, unedited and Pre-proofreading version

دهند و مکان خود را پر کنند. حکم سایر عناصر نیز همین است. بنابراین، اگر در عوالم متعدد، عناصر خاکی در مراکز متفاوتی قرار داشته باشند، باید مشخص شود که این استقرار طبیعی است یا قسری. اگر همه آنها به‌قسر در جایگاه‌های خود قرار گرفته باشند، هیچ‌یک از این جایگاه‌ها مکان طبیعی آنها نخواهد بود که ابن‌سینا آن را محال می‌داند. اگر تمامی این مکان‌ها طبیعی باشند، تعدد مکان طبیعی عناصر هم‌نوع لازم می‌آید که وی پیش‌تر درصدد نفی آن برآمده است. اما اگر تنها یکی از آنها مکان طبیعی باشد، استقرار عناصر در مکان‌های دیگر قسری خواهد بود و این پرسش پدید می‌آید که چگونه عناصر مزبور از اجسام آسمانیِ تعیین‌کننده جهات، که ابن‌سینا آنها را خرق‌ناپذیر می‌داند، عبور کرده‌اند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۷۵).

در اینجا ممکن است گفته شود همان‌گونه که افراد یک عنصر از حیث عدد متعددند، مکان‌های طبیعی آنها نیز می‌توانند متعدد باشند، بی‌آنکه اختلافی در طبیعتشان پدید آید. برای مثال، می‌توان فرض کرد که هر عالم مرکز مخصوص خود را داشته باشد و عناصر خاکی در هرکدام به سوی همان مرکز حرکت کنند. در این صورت، هرچند مراکز از حیث عدد متفاوت‌اند، همگی در وصف مرکزبودن اشتراک خواهند داشت.

وی این احتمال را صریحاً مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد. او می‌نویسد: «و لیس یعذر فی هذا الباب کون الأرض کثیرة بالعدد، حتی تکون لها أمکنة کثیرة بالعدد کلها تشترک فی أنها وسط»؛ یعنی در این بحث نمی‌توان تعدد عددی اجسام خاکی را دلیلی بر تعدد عددی مکان‌هایی دانست که همگی در مرکزبودن مشترک‌اند. دلیلش آن است که «فإن الطبیعة الواحدة المتشابهة لا تقتضی الافتراق والتباین»؛ یعنی طبیعت واحد و همانند، مقتضی جدایی و تباین نیست (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج۲، ص۷۵).

بنابراین، به اعتقاد او، صرف تعدد افراد یک نوع برای اثبات استقلال مراکز طبیعی آنها کفایت نمی‌کند؛ زیرا باید توضیح داده شود که چه عاملی سبب می‌شود عناصر برخوردار از طبیعت واحد، به اقتضای همان طبیعت، به مراکز عددی متفاوتی تعلق گیرند.

این استدلال پیش‌تر در *طبیعیات* ارسطو نیز مطرح شده بود. ارسطو در کتاب اول *درباره آسمان*، فصل هشتم، میان وحدت نوعی مقصد حرکت و وحدت عددی آن تمایز می‌گذارد و استدلال می‌کند که اگر اجسام بسیط در عوالم متعدد حقیقتاً هم‌نوع باشند، نمی‌توان حرکت طبیعی آنها را بدون تفاوتی در طبیعتشان به مراکز مستقل اختصاص داد. وی تصریح می‌کند که تعدد عددی افراد هم‌نوع، به‌تنهایی، تعدد عددی مقاصد طبیعی مستقل را توجیه نمی‌کند؛ زیرا عناصر هم‌نوع باید از حیث حرکت طبیعی نیز حکم یکسانی داشته باشند (Aristotle, *De Caelo*, I.8, 276b–277a).

بر این اساس، مسئله اصلی علاوه بر حرکات طبیعی هم‌نوع عناصر هم‌نوع، معلوم ساخن این است که آیا وحدت این حرکت، وحدت عددی مقصد آن را نیز اقتضا می‌کند یا نه. ابن‌سینا با پیوندزدن اشتراک طبیعت عناصر به امکان اجتماع آنها در یک مکان واحد، می‌کوشد نشان دهد که مراکز طبیعی مستقل با اقتضای وحدت طبیعت و ساختار حرکت طبیعی عناصر ناسازگار خواهد شد.

تعین جهات، امتناع مراکز متعدد و یگانگی عالم

استدلال شیخ الرئیس همچنانا ادامه می‌یابد؛ زیرا حتی اگر پذیرفته شود که عناصر هم‌نوع، به اقتضای طبیعت خود، باید از وحدت مقصد طبیعی برخوردار باشند، هنوز باید روشن شود که جهت‌ها و مراکز طبیعی چگونه تعیین می‌شوند. ابن‌سینا پاسخ این پرسش را در جایگاه اجسام آسمانی جست‌وجو می‌کند. وی تصریح می‌کند: «و قد تقرر من الأصول

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

المتقدمة أن السماوات علة تحدد سائر الأمكنة»؛ یعنی بر اساس اصولی که پیش‌تر مقرر شده‌اند، آسمان‌ها علت تعین سایر مکان‌ها هستند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج۲، ص۷۶).

از این مقدمه نتیجه می‌شود که تعین مکان طبیعی عناصر را نمی‌توان مستقل از ساختار اجسام آسمانی توضیح داد. بنابراین، اگر برای عوالم متعدد، آسمان‌ها و مراکز متفاوتی فرض شود، باید روشن شود که خودِ جایگاه این آسمان‌ها چگونه از یکدیگر متمایز شده است. این تمایز نمی‌تواند به اجسام عنصری وابسته باشد؛ زیرا مکان آنها خود به‌واسطه اجسام آسمانی تعیین می‌شود. از سوی دیگر، اگر آسمان‌های متعدد طبیعت یکسانی داشته باشند، نمی‌توان تفاوت جایگاه آنها را بدون توضیحی مستقل به همان طبیعت مشترک نسبت داد. در نتیجه، علت تمایز باید امری غیر از طبیعت آنها و غیر از اجسامی باشد که مکانشان به‌واسطه آنها تعیین می‌شود (همانجا).

اگر چنین تمایزی طبیعی نباشد، ناگزیر به قسر بازمی‌گردد(همو، بی‌تا(الف)، ص۲۹)؛ حال‌آنکه بر اساس اصول پذیرفته‌شده ابن‌سینا و ارسطو، اجسام آسمانی نمی‌توانند در انتقال مکانی دستخوش قسر شوند. ازاین‌رو، نه می‌توان برای آسمان‌های هم‌طبیعت جایگاه‌های طبیعی مستقل فرض کرد و نه می‌توان تفاوت جایگاه آنها را به عاملی قسری نسبت داد. با منتفی‌شدن هر دو فرض، تعدد مراکز طبیعی نیز ممتنع خواهد بود. بنابراین، امتناع تعدد عوالم در این مرحله بر نحوه تعین جهات و وابستگی مکان طبیعی اجسام به ساختار آسمانی عالم استوار می‌شود چنانکه بر اشتراک طبیعت عناصر وابسته است(همو، ۱۴۰۴، ج۲، ص۷۶).

ابن‌سینا سرانجام فرض وجود جسمی بیرون از آخرین جسم آسمانی را نیز بررسی می‌کند. چنین جسمی یا فاقد مبدأ حرکت است، یا مبدأ حرکت مستقیم دارد، یا از مبدأ حرکت دورانی برخوردار است. فرض نخست با اصل برخورداری اجسام از مبدأ حرکت ناسازگار است و فرض دوم نیز با این مبنا تعارض دارد که اجسام دارای حرکت مستقیم، در محدوده جسم آسمانی تعیین‌کننده جهات قرار دارند. در فرض سوم، ابن‌سینا تعدد اجسام دارای حرکت دورانی را می‌پذیرد، اما این تعدد را به معنای وجود عوالم مستقل نمی‌داند؛ زیرا این اجسام همچنان در مجموعه‌ای متناهی قرار می‌گیرند که آخرین جسم آن، حد نهایی عالم را تعیین می‌کند. بیرون از این مجموعه نیز نه جسمی وجود دارد و نه هیولایی مستقل از صورت که بتواند ماده تحقق عالم دیگری باشد. ازاین‌رو، صورت عالم‌بودن به ماده‌ای واحد اختصاص می‌یابد و عالم جسمانی، کلیتی واحد و کامل خواهد بود (همانجا؛ همو، بی‌تا(الف)، ص۲۹-۳۱).

بدین‌ترتیب، براهین ابن‌سینا بر امتناع تعدد عوالم در چارچوب دستگاهی واحد از مبانی طبیعیاتی به یکدیگر پیوند می‌خورند. امتناع خلأ، ترتیب مکان‌های طبیعی، وحدت اقتضای عناصر هم‌نوع، تعین جهات به‌واسطه اجسام آسمانی و فقدان ماده مستعد در بیرون از عالم، هرکدام بخشی از این ساختار استدلالی را تشکیل می‌دهند. به‌ویژه وحدت عددی مکان طبیعی در این دستگاه که ابن‌سینا برای آن به وحدت طبیعت عناصر و مبانی تعین جهات استناد می‌کند. اکنون مسئله آن است که آیا فرض تعدد مکان‌های طبیعی، بدون نقد مبانی یادشده، می‌تواند این نتیجه را از اعتبار بیاندازد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بازگشت به مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی و سنجش آنها در برابر مقدمات و ملازمه‌های کامل برهان ابن‌سینا خواهد بود.

pre-final unedited version-proofreading version

ارزیابی انتقادی مناقشات خواجه نصیرالدین طوسی در برابر براهین ابن‌سینا

نخستین مسئله‌ای که در ارزیابی مناقشات خواجه باید روشن شود، این است که آیا فرض‌های پیشنهادی در *کشف المراد* با مبانی برهان امتناع سازگارند یا اعتبار آن مبانی را از میان می‌برند؟ در پاسخ به برهان نخست، دو راه پیش رو است:

۱. انکار ضرورت کرویت عالم دوم و انکار ملازمه میان وجود دو عالم کروی،

۲. پیدایش خلأ.

راه نخست هنگامی مؤثر خواهد بود که کرویت عالم دوم صرفاً فرضی اثبات‌نشده باشد؛ اما همان‌گونه که در بخش دوّم گذشت، ابن‌سینا کرویت را از ویژگی‌های اتفاقی جهان موجود نمی‌داند. تبیین گردید که در طبیعیات او، حرکت اجسام بسیط به سوی جایگاه‌های طبیعی خود، همراه با همگنی طبیعت اجسام آسمانی، مبنای تبیین ساختار کروی عالم است. چنان‌که مک‌گینیس در بررسی طبیعیات ابن‌سینا توضیح می‌دهد، کرویت جهان در این دستگاه فلسفی با نظریه جسم طبیعی و نحوه حرکت عناصر ارتباط دارد و صرفاً از مشاهده شکل جهان نتیجه گرفته می‌شود (McGinnis, 2010, pp. 67–70). بنابراین، برای رد ضرورت کرویت باید نشان داد که این مبانی، کروی‌بودن هر نظام جسمانی را اقتضا نمی‌کنند؛ امری که در تقریر علامه توضیح داده نشده است.

اما راه دوم، یعنی انکار لزوم خلأ، وضعیت متفاوتی دارد. در اینجا فرض جایگزین مشخصی مطرح شده است که بیان شد خواجه با تقریر علّامه می‌گوید: می‌توان عالم دیگری را درون برخی افلاک یا هر دو عالم را در احاطه فلکی واحد تصور کرد. این پاسخ از یک جهت قابل توجه است؛ زیرا صرف تماس یا جدایی دو کره، بدون فرض خالی‌بودن فاصله میان آنها، برای اثبات وجود خلأ کافی نیست. افزون بر این، همان‌گونه که گذشت، ابن‌سینا احتمال پرشدن فاصله میان دو مجموعه کروی به‌وسیله جسمی دیگر را نیز بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که جسم واسط، خود باید تابع نظام مکان‌های طبیعی باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج۲، صص۷۴–۷۵). بنابراین، پاسخ به برهان او تنها با معرفی جسمی که فاصله را پر کند، کامل نمی‌شود.

در اینجا نظریه ابن‌سینا درباره حقیقت مکان اهمیت پیدا می‌کند. او، چناچه گذشت، در ادامه سنت ارسطویی، مکان را با حد درونی جسمِ محیط مرتبط می‌سازد. مک‌گینیس نشان داده است که ابن‌سینا با رد تصور مکان به‌مثابه فضایی دارای ابعاد مستقل، حتی امکان چنین فضایی را نیز مورد مناقشه قرار می‌دهد (McGinnis, 2006, pp. 64-67). لامِر نیز در بررسی مبانی نظریه مکان ابن‌سینا توضیح می‌دهد که دفاع او از تعریف ارسطویی مکان با نقد تصور فضای مستقل و استدلال‌های امتناع خلأ ارتباطی مبنایی دارد(Lammer, 2018, chap. 5). در نتیجه، فرض استقرار دو عالم در یک فضای فراگیر، بدون تعیین ماهیت این فضا و نسبت آن با اجسام محیط، هنوز پاسخی به تمام مقدمات ابن‌سینا نخواهد بود.

افزون بر این، فرض احاطه هر دو عالم به‌وسیله یک فلک، اشکال دیگری نیز دارد. اگر فلک محیط، مجموع اجسام درون خود را در یک نظام مکانی فراگیر قرار دهد، باید روشن شود که بر چه اساسی دو مجموعه محاط را دو عالم مستقل می‌نامیم؟ در این صورت، احتمال دارد آنچه تعدد عوالم نامیده شده است، در حقیقت به تعدد دو مجموعه جسمانی درون یک عالم واحد بازگردد. فرض قرارگرفتن عالم دوم در ضخامت افلاک نیز مستلزم بررسی سازگاری آن با طبیعت اجسام آسمانی است؛ زیرا در دستگاه حکمی ابن‌سینا، این اجسام از حیث طبیعت و حرکت با عناصر زیر فلک قمر تفاوت دارند و نمی‌توان بدون توضیح بیشتر، ساختار یک عالم عنصری مستقل را درون آنها مفروض گرفت (Arif, 2009, pp. 136–137). بنابراین، فرض‌های یادشده اگرچه ضرورت پیدایش خلأ را در تقریر مختصر

Pre-final, unedited, and proofreading version

برهان مورد تردید قرار می‌دهند، اما برای نقض استدلال کامل ابن‌سینا باید با مبانی مکان طبیعی، ساختار افلاک و معنای استقلال عالم نیز سازگار شوند.

مناقشه در وحدت عددی مکان طبیعی

مهم‌ترین مناقشه خواجه، در تقریر علامه، به امکان طبیعی‌بودن دو مکان مربوط می‌شود. پرسش اصلی در اینجا درباره اینکه آیا عناصر هم‌نوع می‌توانند در دو موضع متفاوت قرار داشته باشند، نیست؛ زیرا وجود اجسام هم‌نوع در مواضع متعدد، به‌خودی‌خود محل اختلاف نیست. آنچه باید اثبات یا نفی شود، این است که آیا این مواضع متفاوت می‌توانند مراکز طبیعی مستقلی باشند که هرکدام، به اقتضای همان طبیعت مشترک، مقصد نهایی حرکت عناصر قرار گیرند.

برای روشن‌شدن محل نزاع، باید میان دو گزاره تفاوت گذاشت: نخست، اینکه عناصر برخوردار از طبیعت واحد، نوع واحدی از حرکت طبیعی دارند؛ دوم، اینکه مقصد این حرکت نیز ضرورتاً از حیث عدد واحد است. گزاره نخست به اشتراک عناصر در طبیعت مربوط می‌شود، اما گزاره دوم درباره تعین مکانی مقصد حرکت آنهاست. از صدق گزاره نخست، بدون مقدمه‌ای افزوده، صدق گزاره دوم نتیجه نمی‌شود. بنابراین، مناقشه خواجه در این نقطه واجد اهمیت فلسفی است؛ زیرا می‌پرسد چرا نمی‌توان در دو نظام مستقل، حرکتی با اقتضای طبیعی یکسان اما با دو مقصد عددی متفاوت داشت.

ابن‌سینا وحدت عددی مکان طبیعی را صرفاً از اشتراک نوعی عناصر نتیجه نمی‌گیرد و همان‌گونه که در بخش دوّم گذشت، توضیح می‌دهد که اگر آسمان‌های متعدد وجود داشته باشند، باید عاملی برای تمایز جایگاه آنها وجود داشته باشد. این عامل نمی‌تواند اجسام عنصری باشد؛ زیرا مکان طبیعی عناصر، خود به‌واسطه اجسام آسمانی تعیین می‌شود. از سوی دیگر، اگر آسمان‌های مفروض از حیث طبیعت همانند باشند، نمی‌توان تفاوت جایگاه آنها را بی‌دلیل به طبیعت مشترکشان نسبت داد. ابن‌سینا در نهایت، با کنارگذاشتن امکان تعین طبیعی یا قسری جایگاه‌های مستقل برای این اجسام، تعدد مراکز طبیعی را رد می‌کند.(See: Arif, 2009, pp. 134–136).

اکنون می‌توان مسئله را دقیق‌تر صورت‌بندی کرد. فرض کنیم عالم نخست دارای مرکز طبیعی «الف» و عالم دوم دارای مرکز طبیعی «ب» باشد و عناصر خاکی هر عالم، بدون هیچ قسری، به سوی مرکز همان عالم حرکت کنند. چنین فرضی در صورتی پاسخ مناسبی به ابن‌سینا خواهد بود که بتوان نشان داد تعین دو مرکز مستقل، برخلاف آنچه وی می‌گوید، با اصول حرکت طبیعی و ساختار اجسام آسمانی ناسازگار نیست. اما صرف اینکه مرکز «الف» برای عناصر عالم نخست و مرکز «ب» برای عناصر عالم دوم طبیعی نامیده شود، هنوز منشأ این تمایز را توضیح نمی‌دهد. در واقع، پاسخ در این صورت، استقلال دو مرکز را مفروض می‌گیرد؛ حال‌آنکه همین استقلال یکی از اموری است که ابن‌سینا برای نفی آن استدلال می‌کند.

امکان عالم متفاوت و مسئله کفایت پاسخ‌های خواجه

مناقشه دیگر علامه، در توضیح کلام خواجه، بر این احتمال استوار است که عالم دوم از حیث حقیقت با عالم موجود متفاوت باشد. این پاسخ، برخلاف فرض طبیعی‌بودن دو مکان که مبنای آن اشتراک طبیعت عناصر است، اصل تعمیم احکام عناصر جهان حاضر به عالم دوم را مورد تردید قرار دهد. اگر عالم دیگر از عناصری با طبیعت‌های متفاوت تشکیل شده باشد، استدلالی که صرفاً بر اشتراک طبیعت عناصر دو عالم استوار است، بدون مقدمات بیشتر درباره آن عالم کاربرد نخواهد داشت. فخر رازی و تفتازانی نیز در نقد برهان وحدت عالم، اشکالی مشابه مطرح کرده‌اند.

Pre-final, unedited and non-proofread version

آنان با اشاره به اینکه اجسام آسمانی، با وجود اشتراک در جسمیت، می‌توانند از حیث حقیقت نوعی متفاوت باشند، می‌پرسند چرا زمین‌های موجود در عوالم متعدد نتوانند با وجود اشتراک در عنوان عام «زمین»، از حقایق نوعی متفاوتی برخوردار باشند و هرکدام مرکز طبیعی مخصوص خود را طلب کنند. وی معتقد است تا زمانی که چنین احتمالی منتفی نشده باشد، استدلال مبتنی بر وحدت طبیعت عناصر برای اثبات امتناع تعدد عوالم برهانی تام نخواهد بود (رازی، ۱۴۱۱ق، ج۲، صص۱۴۸–۱۴۷؛ تفتازانی، ۱۹۹۸، ج۲، صص۲۰۱–۱۹۸)

این مناقشه از حیث محدودکردن دامنه یک برهان اهمیت دارد؛ زیرا حکمی که درباره عوالم مماثل اثبات شده است، ضرورتاً درباره هر عالم ممکن با هر ساختار طبیعی صادق نخواهد بود. بااین‌حال، فرض تفاوت حقیقت دو عالم با دشواری تازه‌ای مواجه می‌شود. خواجه در استدلال ایجابی خود، امکان عالم دیگر را بر قاعده «حکم المثلین واحد» استوار کرده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص. ۲۹۹). اکنون اگر برای رهایی از برهان امتناع، تفاوت حقیقت عالم دوم با عالم موجود پذیرفته شود، دیگر نمی‌توان بدون ارائه دلیلی جدید، امکان آن را از حکم امکان عالم مماثل نتیجه گرفت. بنابراین، پاسخ مبتنی بر تفاوت حقیقت، هرچند ممکن است قلمرو برهان مبتنی بر عناصر هم‌نوع را محدود کند، از دلیل ایجابی نخست نیز فاصله می‌گیرد.

افزون بر این، تفاوت حقیقت دو عالم، همه اجزای استدلال ابن‌سینا را کنار نمی‌زند. برهان او درباره امتناع وجود جسم یا ماده مستعد در بیرون از تمامیت عالم، صرفاً به همانندی عناصر دو جهان وابسته نیست. ابن‌سینا همان‌گونه که در بخش دوّم گذشت، با بررسی امکان وجود ماده بیرون از فلک محیط، کوشید نشان دهد که خارج از مجموعه عالم، ماده‌ای برای تحقق عالمی دیگر وجود ندارد. بنابراین، حتی اگر عالم دوم از حیث طبیعت با جهان موجود متفاوت فرض شود، همچنان باید روشن شود که تحقق جسمانی آن چگونه با این بخش از استدلال سازگار خواهد بود.

نکته دیگری نیز در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد. از اینکه عالم مماثل، به اعتبار ماهیت خود، ممکن باشد، نمی‌توان بی‌واسطه نتیجه گرفت که تحقق آن در کنار عالم موجود نیز ممکن است چرا که بیان گردید ابن‌سینا در بحث امکان تعدد عوالم، میان قابلیت یک صورت برای انطباق بر مصادیق متعدد و فراهم‌بودن شرایط تحقق آن مصادیق تمایز می‌گذارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۷۳). بنابراین، برای پاسخ به او باید روشن شود که تحقق آن با مجموع شرایطی که برای عالم جسمانی ضروری دانسته می‌شوند، سازگار است. در این صورت، مسئله از امکان ماهوی یک عالم به امکان تحقق آن در کنار عالم موجود منتقل می‌شود؛ انتقالی که به مقدمات مستقلی نیاز دارد.

بدین‌ترتیب، سه مسئله متمایز در ارزیابی مناقشات خواجه به دست می‌آید: نخست، سازگاری فرض‌های جایگزین با نظریه مکان و ساختار افلاک؛ دوم، امکان تعین مراکز طبیعی متعدد با حفظ طبیعت مشترک عناصر؛ و سوم، امکان تحقق عالم متفاوت یا مماثل با لحاظ شرایط وجود جسمانی. اعتبار هر مناقشه به میزان موفقیت آن در پاسخ به مسئله مربوط وابسته است. ازاین‌رو، داوری درباره مجموعه پاسخ‌های خواجه باید بر اساس نسبت آنها با این مبانی انجام گیرد، نه فقط بر پایه امکان طرح فرض‌هایی متفاوت از آنچه مخالفان پذیرفته‌اند.

Refinal, Unedited, and Proofreading Version

نتیجه‌گیری

بررسی براهین ابن‌سینا و مناقشات خواجه نصیر در تقریر علامه حلی نشان می‌دهد که اختلاف اصلی دو دیدگاه به فروکاست بحث به پذیرش یا انکار امکان آفرینش عالمی دیگر نباید باشد. مسئله تعیین‌کننده آن است که آیا تعدد عوالم جسمانی با اصول حاکم بر طبیعت اجسام، حرکت طبیعی و تعین مکان سازگار است یا خیر. ابن‌سینا برای اثبات امتناع تعدد عوالم، مجموعه‌ای از مقدمات مرتبط را به‌کار می‌گیرد که در میان آنها، وحدت عددی مکان طبیعی عناصر هم‌نوع و نقش اجسام آسمانی در تعین جهات، جایگاه ویژه‌ای دارند. ازاین‌رو، نقد هر یک از این مقدمات زمانی می‌تواند نتیجه برهان را متزلزل سازد که نسبت آن با سایر مبانی استدلال نیز روشن شود.

در مناقشه نخست، انکار ضرورت کرویت عالم دوم و نپذیرفتن لزوم خلأ، دو مقدمه برهان مخالفان را هدف قرار می‌دهد. فرض قرارگرفتن عالم دوم در ضخامت افلاک یا احاطه هر دو عالم به‌وسیله یک فلک، نشان می‌دهد که از تعدد دو مجموعه کروی نمی‌توان در همه صورت‌ها وجود خلأ را نتیجه گرفت. اساساً این فروض، مسئله اصلی استدلال ابن‌سینا را حل نمی‌کنند؛ زیرا حتی با پذیرش وجود جسم واسط، باید جایگاه طبیعی آن جسم و نسبتش با نظام مکانی اجسام مشخص شود. همچنین، اگر هر دو عالم درون یک فلک محیط قرار گیرند، استقلال آنها به‌عنوان دو عالم متمایز نیازمند تبیین است. بنابراین، پاسخ مزبور در به چالش کشیدن ملازمه میان تعدد عوالم کروی و پیدایش خلأ مؤثر است، اما برای رد استدلال ابن‌سینا درباره وحدت ساختار مکانی عالم کفایت نمی‌کند.

مناقشه مربوط به وحدت عددی مکان طبیعی، مهم‌ترین بخش اختلاف خواجه و ابن‌سینا را عیان می‌کند. خواجه با طرح امکان طبیعی‌بودن دو مکان، این ملازمه را مورد پرسش قرار می‌دهد که اشتراک عناصر در طبیعت، ضرورتاً وحدت عددی مقصد حرکت طبیعی آنها را در پی دارد. این پرسش از حیث منطقی قابل اعتناست؛ زیرا وحدت نوعی طبیعت و حرکت، بدون اثبات مقدمه‌ای دیگر، برای نتیجه‌گیری درباره وحدت عددی مقصد حرکت کافی نیست. لذا ابن‌سینا برای دفاع از این وحدت، به مبنای دیگری یعنی تعین مکان‌های طبیعی و جهات به‌واسطه اجسام آسمانی استناد می‌کند. بر اساس این مبنا، تعدد مراکز طبیعی مستلزم تبیین منشأ تمایز جایگاه آسمان‌های مفروض است؛ درحالی‌که صرف فرض دو مکان طبیعی، هیچ توضیحی درباره چگونگی تعین و استقلال این دو مرکز ارائه نمی‌دهد. بنابراین، مناقشه خواجه ملازمه میان اشتراک طبیعت و وحدت عددی مکان را به‌درستی به محل پرسش تبدیل می‌کند، اما تا زمانی که مبنای ابن‌سینا درباره نقش اجسام آسمانی در تعین جهات نقد نشود، امکان تعدد مکان‌های طبیعی در حد فرضی اثبات‌نشده باقی می‌ماند.

فرض تفاوت حقیقت عالم دوم نیز از جهت دیگری دامنه استدلال ابن‌سینا را محدود می‌کند. اگر عناصر دو عالم از حیث حقیقت و طبیعت متفاوت باشند، نمی‌توان احکام طبیعی عناصر عالم موجود را بدون دلیل به عالم دیگر تعمیم داد. پس این پاسخ با مبنای قاعده «حکم المثلین واحد» خواجه نسبتی دشوار پیدا می‌کند؛ زیرا استناد به این قاعده بر مماثلت دو عالم متکی است، درحالی‌که فرض تفاوت حقیقت آنها، مبنای این استناد را با متزلزل می‌سازد. افزون بر این، تفاوت طبیعت دو عالم به‌تنهایی مسئله امکان تحقق جسمانی عالم دوم در کنار عالم موجود و فقدان ماده مستعد در خارج از مجموعه عالم را حل نمی‌کند.

حاصل آنکه پاسخ‌های خواجه نصیر، در تقریر علامه حلی، بیش از آنکه اثبات‌کننده امکان تحقق دو عالم جسمانی مستقل باشند، ضرورت برخی مقدمات و ملازمه‌های مورد استناد ابن‌سینا را به پرسش می‌گیرند. ازاین‌رو، میان موفقیت این پاسخ‌ها در نشان‌دادن امکان فرض‌های بدیل و کفایت آنها برای ابطال براهین امتناع باید تمایز گذاشت. خواجه در طرح اشکال به ضرورت کرویت، لزوم خلأ و انحصار مکان طبیعی در یک موضع عددی، زمینه

مناسبی برای بازنگری در مقدمات استدلال فراهم می‌کند؛ اما فرض‌های پیشنهادی او هنوز از حیث سازگاری با نظریه مکان، ساختار افلاک و چگونگی تعین مراکز مستقل به تبیین بیشتری نیاز دارند. در مقابل، این ناکافی‌بودن پاسخ‌های خواجه نیز به‌خودی‌خود صحت برهان ابن‌سینا را اثبات نمی‌کند؛ زیرا اعتبار نتیجه شیخ، به اثبات مقدمات طبیعیاتی و ملازمه‌های مورد اتکای او وابسته است. بنابراین، نتیجه پژوهش فراتر از اثبات امتناع تعدد عوالم یا اثبات امکان تحقق آنها، نشان‌دادن این نکته است که طرح امکان دو مکان طبیعی یا دو مجموعه جسمانی، تا زمانی که استقلال و منشأ تعین آنها تبیین نشود، برای اثبات تعدد عوالم و نقض برهان وحدت عالم کفایت نمی‌کند.

منابع

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). *الشفاء: الطبیعیات* (۳ جلد؛ به تحقیق سعید زاید و دیگران؛ تصدیر و مراجعه ابراهیم مدکور؛ چاپ دوم). قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (بی‌تا (الف)) عیون الحکمة. دمشق: دارالقلم

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (بی‌تا). *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*. تهران: دانشگاه تهران.

ابن‌رشد، محمد بن احمد. (۱۹۸۴م). *تلخیص السماء والعالم* (تقدیم و تحقیق جمال‌الدین علوی). فاس: منشورات کلیة الآداب والعلوم الإنسانیة، جامعة سیدی محمد بن عبدالله.

اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۳۷۷ش). *الحاشیة علی إلهیات الشرح الجدید للتجرید* (تحقیق احمد عابدی؛ چاپ دوم). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

استرآبادی، محمدجعفر بن سیف‌الدین. (۱۴۲۸ق). *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة* (ج. ۴؛ تحقیق مرکز الأبحاث والدراسات الإسلامیة، قسم إحیاء التراث الإسلامی؛ چاپ اول). قم: مؤسسة بوستان کتاب.

تفتازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۱۲ق). *شرح المقاصد* (۵ جلد؛ تحقیق عبدالرحمن عمیره؛ مقدمه صالح موسی شرف؛ چاپ اول). قم: الشریف الرضی.

رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (۱۴۱۱ق). *المباحث المشرقیة فی علم الإلهیات والطبیعیات* (۲ جلد؛ چاپ دوم). قم: انتشارات بیدار.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۲ش) .*کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (قسم الإلهیات)* (با مقدمه و تعلیقات جعفر سبحانی؛ چاپ دوم). قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.

غزالی، محمد بن محمد. (۱۳۸۲). تهافت الفلاسفة (تحقیق سلیمان دنیا). تهران :انتشارات شمس تبریزی.

طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد* (تحقیق محمدجواد حسینی جلالی؛ چاپ اول). تهران: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۵ق). *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین* (به تحقیق مهدی رجایی؛ به اهتمام محمود مرعشی؛ چاپ اول). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

Arif, S. (2009). The universe as a system: Ibn Sīnā's cosmology revisited. *Islam & Science, 7*(2), 127–144. https://doi.org/10.66207/jis.v7i2.117

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

Aristotle. (1984). On the heavens (J. L. Stocks, Trans.). In J. Barnes (Ed.), *The complete works of Aristotle: The revised Oxford translation* (Vol. 1, pp. 447–511). Princeton University Press.

Galle, G. (2001). Peter of Auvergne on the unicity of the world. *Recherches de Théologie et Philosophie Médiévales, 68*(1), 111–141. https://doi.org/10.2143/RTPM.68.1.857

Hullmeine, P. (2019). Al-Bīrūnī and Avicenna on the existence of void and the plurality of worlds. *Oriens, 47*(1–2), 114–144. https://doi.org/10.1163/18778372-04701002

Lammer, A. (2018). *The elements of Avicenna's physics: Greek sources and Arabic innovations*. De Gruyter. https://doi.org/10.1515/9783110546798

McGinnis, J. (2006). A penetrating question in the history of ideas: Space, dimensionality and interpenetration in the thought of Avicenna. *Arabic Sciences and Philosophy, 16*(1), 47–69. https://doi.org/10.1017/S0957423906000233

McGinnis, J. (2010). *Avicenna*. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195331479.001.0001

Morison, B. (2002). *On location: Aristotle's concept of place*. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/0199247919.001.0001

Pre-final, unedited, and proofreading version